

روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

شنبه ۵ خرداد ۱۴۰۳ _ ۱۶ ذیقعدہ ۱۴۴۵_ ۲۵ ۲۰۲۴- شماره ۲۴۲۴ _ سال نهم

۸ صفحه - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان - صریب کیفی ۶۱۴

hamdelidaily.ir | hamdelidaily@gmail.com | newsaper.hamdeli@t.me/HamdeliNews

صاحب امتیاز، مدیر مسئول: **ولی‌الله شجاع‌پوریان** سردبیر: **جلال خوش چهره**

مدیر هنری: **امین مرخیی** چاپ: **صمیم ۰۲-۶۵۵۸۶۸۰۰** | توزیع: **نشر گستر امروز ۰۲۱۶۹۳۳۰۰۰**

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سه‌رودی- خیابان سنندج
خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۸۸۳۹۴۵۱- ۰۲۱۸۸۴۹۴۳۰

کتاب

«پاندورا و پرنده»؛

روایتی از تأثیر محبت بر انسان، حیوان و جهان



قصه و کتاب می‌توانند از بهترین راه‌های آموزش مهربانی یا حیوانات به کودکان باشند و کتاب «پاندورا و پرنده» یکی از بهترین کتاب‌های ترجمه در این خصوص است.مهربانی یا حیوانات یکی از مسائلی است که از سنین پایین باید به کودکان آموزش داده شود. کمک به حیوانات علاوه بر اینکه مورد توصیه اسلام است، منجر به آموزش همزیستی درست در محیط و با جانداران خواهد شد.رقصه و روایت داستانی مخصوص کودکان نیز یکی از اصلی‌ترین عناصری که سبب همذات‌پنداری کودک با شخصیت‌های داستان می‌شود، انتخاب حیوانات به عنوان کتاب می‌تواند از بهترین راه‌های آموزش مهربانی یا حیوانات به کودکان باشد. البته نکته حائز اهمیت این است که انتخاب کتابی که در این زمینه آموزش درستی به کودک بدهد، با دشواری روبه‌رو است. کتاب «پاندورا و پرنده» از انتشارات پرتقال یکی از بهترین کتاب‌های ترجمه در این خصوص است. این کتاب پیرامون دو شخصیت است: پاندورا و پرنده. پاندورا روباهی است که در سرزمین اسقاطی‌ها زندگی می‌کند. هیچ‌کس به دیدنش نمی‌آید و به این سبب او تلاش می‌کند اشیای فراموش شده را به زندگی برگرداند. روزی پرنده‌ای از آسمان به زمین می‌افتد. پاندورا از او حمایت می‌کند و به او وابسته می‌شود؛ اما یک روز پرنده از آنجا می‌رود و شاید دیگر بازنگردد... این کتاب، اثر کوتاه و جذابی است و با خلاصه‌ترین روش، تأثیر محبت را بر ما و جهان نشان می‌دهداین کتاب علاوه بر اینکه در زمینه کمک به حیوانات کتاب مناسبی است، مسائل دیگری چون بازیافت و جلوگیری از اسراف را به کودکان آموزش می‌دهد. پاندورا بدون اینکه کسی هنرش را ببیند به تعمیر و تبدیل وسایل اطرافش می‌پرداخت. درواقع می‌گوید رضایت یا خود مهم‌تر از دیده شدن توسط دیگران است. او که به اشیای زندگی می‌بخشید، در آخر داستان خودش نیز زندگی جدیدی یافت.سیر داستان بسیرای روان و آرام است و این امر سبب می‌شود آرامش قصه به مخاطب نیز منتقل شود. متن، ساده و سهل‌ممتنع است. پرنده هر بار که پرواز می‌کرد هدیه‌ای برای پاندورا می‌آورد؛ می‌توان این رفتار را به قدردانی محبت توسط حیوانات تعبیر کرد. چندین‌بار هدیه می‌آورد و در آخرین مرحله هدیه‌ای می‌آورد که نه تنها پاندورا و خانه‌اش بلکه

طایفه‌ها

پاپ، امپراتور و مجمع سراسری نتوانستند یک کشیش را شکست دهند

دفاع محکم مارتین لوتر کشیش اصلاح طلب آلمانی از پروتستانیسم

مجمع (دایت Diet) ورمس Worms بیست و پنجم می ۱۵۲۱ با صدور یک حکم علیه «مارتین لوترMartin Luther» کشیش اصلاح طلب آلمانی و بانی پروتستانیسم به کار خود پایان داد.
جلسات مجمع از بیست و هشتم ژانویه این سال در شهر نوت‌هازنفری «ورمس» واقع در راینلاند آلمان برای اتخاذ تدابیری جهت جلوگیری از افکار مارتین لوتر و نیز تعیین سرنوشت او تشکیل شده بود و متناوبا ادامه داشت.
لئو دهم Leo X پاپ وقت قبلاً ضمن صدور اعلامیه ای ۴۱مورد از ۹۵مورد اصلاحات اعلام شده مارتین لوتر را مغایر اصول شاخه کاتولیک مسیحیت دانسته و وی را تکفیر کرده بود.
کارل پنجم رئیس وقت امپراتوری مقدس (کاتولیکهای اروپا) برپایه اعلامیه پاپ مجمع ورمس را دعوت به تشکیل و بررسی کرده بود. این مجمع در اپریل ۱۵۲۱ حضور مارتین لوتر را در جلسه لازم تشخیص داد تا اعتراف به اشتباه را به او تفهیم کند و چنانچه توبه کند وی را مشمول بخشودگی قراردهد.
لوتر پس از دریافت تأمین از امپراتور که در جریان رفت و آمد به مجمع بازداشت و یا شکنجه نخواهد شد در جلسات ۱۶ و ۱۸اپریل مجمع حضور یافت ولی به جای اعتراف به اشتباه و توبه، از اعلامیه ۹۵ماده‌ای خود معروف به اصلاحات مذهبی و اعتراض به عمل کلیساها ازجمله بخشودگی گناه با دریافت پول از مرتکب و منع کشیش ها از ازدواج، منع طلاق و ازدواج مجدد که عملی مغایر اصول آزادی انسان است و قیدوبندهای دیگر دفاع کرد و گفت که این موارد را در انجیل ندیده و ساختگی است.
در طول جلسات مجمع که لوتر در آن حضور داشت پیروانش مقابل تالار مجمع اجتماع کرده و به پشتیبانی از او شعار

یاد همسر وارانها محمدرضا

نگاهی به اندیشه احمدرضا احمدی در اشعارش

ما اتفاقی هستیم که افتاده‌ایم

مرگ و صدای پای مرگ را می‌شناسد و میگوید: «من عطر مرگ و صدای پایش را می‌شناسم/ فرصت اندک است/ مرگ با آمولانس سیاه رنگ پشت پنجره ایستاده است/ دیگر دیر است.»

شاعر، مرگ را بر سختی‌ها و اضطراب مرگ ترجیح میدهد، او از وجود داشتن دل زده است و وقتی نه عشق است و نه زن، وقتی که فقط تکه نانی دارد و صدای دلپذیر پیانوس، که آنها را با صدای آژیر آمولانس سیاه تعارف می‌کند. او نمی‌تواند سختی‌ها را تاب بیاورد: «... ما به ندرت در خیابان‌های مرده نفس می‌کردیم/ و در این فضای مسموم مجبور بودیم سکوت کنیم /در خیابان نمی‌شد کیسول اکسیژن سنگین را حمل کرد.»(همان، ص، ۴۷)

او نمی‌تواند مثل سیزیف سنگ و «کیسول اکسیژن» حمل کند، پس ناگزیر و با فراغ بال، عطر و صدای مرگ را می‌شنود و به دنبال مرگ می‌رود: «ما چه باید می‌کردیم که باد آرام گیرد/ و باران دیگر به صورت سیلاب نیارد /مرگ راه را برای ما آرایش دلپیش باشیم.»

مسئله مهم این است که ما اتفاقی هستیم که افتاده ایم. سارتر در کتاب «استقراغ» می‌نویسد: «اگر وجود دارم به این سبب است که از وجود داشتن دلزده‌ام. پوچی و معنابخنگی وجود آدمی در همین صورت برای زندگی و بودن در دنیااست: «احمدرضا تاب اضطراب ندارد، توان سنگ کشیدن ندارد، نمی‌خواهد به آنها فکر کند، او صدای آمولانس را می‌شود ولی می‌خواهد به خانه زنی برود که در گذشته، او را دوست داشته است.

تکه نانی دارد و صدای یک پیانو آنها را می‌خواهد به ما هدیه کنند. او عطر



فیض شریفی

منتقد و پژوهشگر ادبیات

احمدرضا احمدی، به مرگ زیاد می‌اندیشید. به این کلمات و ترکیب‌ها و به این سطرها نگاه کنید: «زمان را گم کردیم، هواپیما در آسمان گم شد، سیم‌های گیتار سوخت، نام گمشده، آمولانس سیاه رنگ، باید بروم، کیسول اکسیژن، سپس در زمان گم شد، در آستانه‌ی این جهان، به خواب رفت، مهلت تمام شده است، سرانجام به خواب می‌رود، چه پیر و دلشکسته شدید، چهل درجه تب، مرده بود، ما که عزادار بودیم...» و به این کلمات و ترکیب‌ها: «رنگ های خاکستری، بیمارستان، کنار نرده‌های قبرستان، پایان هویت گمشده، آشوب برگ، کالبد سرد ما، پژمرده شدن لادن‌ها، عطر مرگ، آمولانس سیاه رنگ، پرستاران، هوای مسموم، خیابان‌های مرده، جملات در حال مرگ، دهمه‌های پنهن، تا اعماق سرما، اتاق‌های بیمارستان، بمب‌های خوشه‌ای، صدای انفجار، آواز پرندگان مرده، سنگ‌های قبر، سرمایه عمر ما، پایان عمر، تابوت، بمب اتمی، عصب‌های مرده قلب من، آژیر قرمز، وحشت و اضطراب و تنهایی، بطالت هراس، لخته های خون، سراسیمگی تب، آخرین وصیتنامه، سکوت دلواپسی، جنازه مقتول...» احمدرضا احمدی به مرگ و نیستی نه اسطوره ای می‌اندیشد و نه فلسفی، شاید او مثل آلبر کامو در افسانه سیزیف، خودش را به سیزیف مقایسه کند که سنگ بر شانه می‌کشد، به قله می‌رود و هر روز سنگ را برمی‌گرداند: «هرچه به دنبال نام گمشده ی خود/ بودیم و دودیدیم

داستانک

قصه‌های مزرعه

اما اما، اما باد و ابر و بارون بهش کمک میکنند که بتونه همه کارهایی که خودش نمیتونه انجام بده رو براش انجام بدن. آفتاب روز و مهتاب شب هم کمک میکنند که راز مترسک رو کسی نفهمه چون اگه آدمای بد بفهمن که مترسک کجا زندگی میکنه میان توی مزرعه و اذیتش میکنند چون قبلاً مترسک به پهلوانا کمک می‌کرد تا پهلوانا با اون آدمای بد بجنگن و نتونن بچه‌ها رو اذیت کنن و حالا که بالی برای پرواز نداره نمیتونه موقع خطر یک پرنده بزرگ به اسم سیمِرع بوده و با رنگین کمان سفر می‌کرده. به همه جا سفر می‌کرده و میرفته پیش پهلوانا و با بال قشنگ و بزرگش بهشون زور بازو میداده تا بتونن با غول‌ها و دزد‌ها بجنگن و شکست بدن.

پیش آدمای فقیر هم می‌رفت و براشون غذاهای رنگارنگ می‌برد تا گرسنه نمونن. پیش بچه‌های کوچولو هم می‌رفت تا بهشون خیلی چیزا یاد بده، مثلا بهشون یاد می‌داد که با ادب باشن بهشون یاد می‌داد که اگه بزرگ شدن چطوری باید بفهمند که کدام آدم خوبه و کدام آدم بد هست و براشون قصه‌های رنگارنگ زیادی تعریف می‌کرد و بازی‌های خوب بهشون یاد می‌داد. بازی‌هایی که بهشون یاد می‌داد عقلمشون رو زیاد می‌کرد، بهشون یاد می‌داد که چطوری ورزش کنن و هر وقت بچه‌ای مرضی می‌شد براش دارو از کوهستان پیدا می‌کرد و براش میاورد تا بخوره و خوب بشه. خوب دیگه اما حالا اومده توی مزرعه و نگهبان شده و یک مترسک هفت رنگ شده و دیگه بال نداره که پرواز کنه و بره از این کارها انجام بده،



نیلز بو بوژزن - دانمارک

زیادتر

روز برآمد بلند ای پسر هوشمند گرم نبود آفتاب خیمه به رویش بیند طفل گیا شیر خورد شاخ جوان گو ببال ابر بهاری گریست طرف چمن گو بخند تا به تماشای باغ میل چرا می‌کند هر که به خیلش درست قامت سرو بلند عقل روا می‌نداشت گفتن اسرار عشق قوت بازوی شوق بیخ صبوری بکند دل که بیابان گرفت چشم ندارد به راه سر که صراحی کشید گوش ندارد به پند

مجازستان

● در آموزه‌های اخلاقی، به عبارتی هست تحت عنوان «در خیر رو نیستن». معنیش میشه این که اگر کنسی خوبی‌ای در حق ما کرد، جویری پشیمونش نکنیم که دیگه هیچ‌وقت اون خوبی رو در حق کس دیگری نکنه. در خیر رو بندیم رفقا.

(Hamed Hosseinijad)

● پول اومد به حسایم زسگ زدم به بابام میگم شما ریختی؟ میگه نه پس هول‌دینگی جهانی که به واسطه علم زیادت باهات قرارداد بستن واسه پول ریختن مهندس بگو من ریختم دیگه چرا تورو شخصیتی میکنی منو))((بار مجلس‌آرا)
● موقع خواب پسرک پهسو زده زیر گریه میگه دلم میخواد همین الان برگردیم خونه قلیمون تو ایران. رفتم پیشش ناز و نوازش کردم بهش میگم دلت واسه مامان جون تنگ شده؟ میگه نه واسه وسایل بازیم تنگ شده. گفتم کدوم وسایلت؟ یکم فکر کرد چیزی یادش نیومد و معلوم شد واسه اون دوران دلش تنگ شده. ((فادر آو دراگونز))

● پدر و مادرهای عزیز لطفا خواهشاً وقتی بچه‌تون سرماخوره، دلش درد می‌کنه، جایی دعوت میشید شعور داشته باشید بگید «نه» نمی‌تونم بیام بچه‌م سرماخوره. باور کنید نه میزبان ناراحت میشه نه بقیه هممون‌ها. خیلی خوشحال میشیم که به این درک و فهم رسیدید که مراعات بقیه‌رو می‌کنید. ممنونم. (Bahar)

نگار

هوش مصنوعی سرخ‌های تکامل را در بیش از ۱۰۰کپکشان شناسایی کرد

گروهی از ستاره‌شناسان با کمک هوش مصنوعی توانستند اطلاعات بسیاری را درباره نحوه تکامل بیش از ۱۰۰کپکشان شناسایی کنند. ابرهای میان‌ستاره‌ای کپکشان‌های دور‌دست و باستانی اغلب پر از کربن هستند. این بدان معناست که اگر ستاره‌شناسان بتوانند تکه‌های کربن موسوم به «جاذب‌های کربن خنثی» را ردیابی و شناسایی کنند، می‌توانند اطلاعات زیادی درباره چگونگی تکامل کپکشان‌ها بیاموزند. به نقل از یاهو نیوز، فرایند شناسایی جاذب‌های کربن خنثی که معمولاً یافتن اثر انگشت متمایز خطوط جذب کربن را در طیف نور ساطع‌شده از یک کپکشان شامل می‌شود، خسته‌کننده و دشوار است. در میان میلیون‌ها کپکشان، ستاره‌شناسان تنها ده‌ها نمونه را می‌شناسند که حاوی این جاذب‌ها هستند. به نظر می‌رسد که شناسایی جاذب‌های کربن خنثی، شغل جدیدی برای هوش مصنوعی یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، برای یک شبکه عصبی عمیق است. پژوهشگران اخیراً یک شبکه عصبی را برای کار کردن روی داده‌های طیف‌سنجی کپکشان‌هایی راانه‌اندازی کرده‌اند که بیش از یک دهه پیش به دست آمده‌اند و بیش از صد کپکشان جدید را کشف کرده‌اند که حاوی جاذب‌های کربن خنثی هستند. پیش از استفاده کردن از یک شبکه عصبی، ابتدا باید آن را آموزش دهید اما جاذب‌های کربن خنثی به اندازه کافی برای انجام دادن این کار وجود ندارد. بنابراین، پژوهشگران به جای استفاده کردن از داده‌های واقعی، یک مجموعه را شامل پنج میلیون طیف ساختگی تولید کردند و آنها را برای آموزش دادن شبکه‌های عصبی درباره الگوهای سه کار برندن که اغلب برای تشخیص دادن با چشم انسان بسیار کوچک هستند. سپس پژوهشگران، شبکه عصبی خود را روی داده‌های پروژه «تقسه‌برداری آسمانی دیجیتال اسلون ۳»(SDSS-III) تنظیم کردند. وقتی آنها این کار را انجام دادند، جاذب‌های کربن خنثی را در ۱۰۷کپکشان مشخص کردند که قبلاً فاقد این ویژگی‌ها تشخیص داده شده بودند. کربن نشان‌گر مرحله خاصی از تکامل کپکشانی است. وجود آن نشان می‌دهد که یک کپکشان دستخوش تغییرات سریع شده و عناصر بسیاری سنگین‌تر را نسبت به هیدروژن یا هلیوم تولید کرده است. پژوهشگران این‌ پروژه باور دارند که وجود کربن در یک کپکشان ممکن است نشان‌دهنده ایجاد یک قرص کپکشانی شبیه راه شیری باشد. کپکشان‌های تازه تعیین‌شده حاوی کربن، به حدود ۱۰۸ میلیارد سال پیش مربوط هستند که نسبتاً اوایل تاریخ جهان است و این واقعیت را بسیار جالب می‌کند. ستاره‌شناسی از بسیاری جهت‌ها یک زمینه ایده‌آل است که در آن می‌توان از روش‌های هوش مصنوعی کمک گرفت. ستاره‌شناسان در حال حاضر با انبوهی از داده‌ها سر و کار دارند. بررسی کردن این انبوه داده در یک بازه زمانی معقول برای انسان‌ها بسیار دشوار است؛ چه رسد به این که روشی را ارائه دهند تا بتواند الگوهای بسیار دقیق را پیدا کند. «جیان جی»(Jian Ge) ستاره‌شناس «مصدخانه نجومی شانگهای»(SHAO) در چین گفت: توسعه الگوریتم‌های هوش مصنوعی ابتکاری که بتوانند سیگنال‌های کم‌یاب و ضعیف را به صورت سریع، دقیق و جامع در داده‌های نجومی کاوش کنند، ضروری است. این پژوهش در مجله «MNRAS» به چاپ رسید.